

زیر پایش خدا غزل می ریخت     [غزلی را که از ازل می ریخت]

آن امامی که تا سحر امشب!     [روی لب های من غزل می ریخت...]

شب شعر مرا چه شیرین کرد     بین هر واژه ای عسل می ریخت

آن که در جیب کودکان یتیم     قمر و زهره و زحل می ریخت...?

آن کریمی که در پیاله دست!     [هر چه می ریخت لم یزل می ریخت...]

از هر آن کوچه ای که رد می شد      حسن یوسف در آن محل می ریخت

تیغ خشمش ولی به وقت نبرد     رنگ از چهره اجل می ریخت....

شتر سرخ را به خون غلتاند     لرزه بر لشکر جمل می ریخت

آن امامی که روز عاشورا     از لب قاسمش عسل می ریخت...!

[اسیدحمیدرضا برقی](#)

عیدتون خیلی خیلی مبارک باشه ^^ ان شاءالله از دست کریم آل طه یه عیدی خوشگل بگیرید... 